

دوکوهه پیشرفت

«جزوه اولویت‌های امروز انقلاب اسلامی»



«اولویت‌های امروز انقلاب اسلامی»

پیرامون مسائل پیش روی انقلاب اسلامی و اولویت‌های اساسی آن

تهیه و تنظیم: مرکز گفتمان‌سازی گام دوم؛ دوکوهه پیشرفت

۱. مقدمه

مجموعه شرایط کشور، به ویژه پس از انتخابات اردیبهشت ۱۳۹۶ و پس از روی کار آمدن و ترامپ و شکست برجام، پس از اعتراضات اجتماعی دی ماه، پس از مجموعه تحركات جریان احمدی نژادی ها، پس از شکل گیری فتنه بزرگ ناامیدی و سیاه‌نمایی و ... این پرسش را در اکثر نشست‌ها و محافل راهبردی به راه انداخت که چه باید کرد و اولویت امروز جریان انقلابی چیست؟ این نوشتار کوشیده است تا مختصر و اجمالی به این پرسش پرتکرار که تا امروز همراه با بحران‌های اقتصادی، عدم گشایش اقتصادی علی‌رغم روی کار آمدن مجلس و دولت جدید با شعارهای انقلابی و در نهایت فتنه زن، زندگی، آزادی امتداد داشته پاسخ دهد. در میان آمد و شد ده‌ها دغدغه و مسأله، در میان راهبردها و برنامه‌ها و از میان ده‌ها باید و نباید کدام اولویت دارد و مقدم است؟ این پرسش آشنا و همیشگی، پرسشی است که هیچگاه کهنه نمی‌شود و رنگ تازگی نمی‌بازد؛ در همیشه تاریخی و در هر مقطعی از حکمرانی، پرسشی است که پیش روی سیاست‌گذار و برنامه‌ریز و راهبرددانش است؛ و شاید حتی پرسشی باشد، در پیشروی هر انسان مدبر. اما در اکنونی که هستیم، بیش از پیش برای اهالی انقلاب این پرسش از اولویت مهم گشته است. چهل سالگی انقلاب اسلامی و شرایط میان بیم‌ها و امیدها، میان فرصت‌ها و آسیب‌ها، میان بایدها و نبایدها، میان امکان‌ها و فروبستگی‌ها، بسیار مذبذب و حیران‌گشته است. هر سحرگاهی افق‌هایی گشوده می‌شود و شباهنگام، بابی دیگر بسته و مغلق دیده می‌شود. اینکه شرایط کنونی ما چه ویژگی‌هایی دارد و با دیروزهای دیگر ما چه تمایزهایی دارد، بسا موضوع مهمی است؛ اما از آنجا که مرام این مقال بر اجمال است، لاجرم باید از توضیح شرایط گذشت و سخن از چاره‌ها و بایدها گفت. هرچند در زمانه ما، میان اهل نظر و قلم و سخن، رسم گشته است که از گره‌ها و چالش‌ها و مسائل، بسیار قلم فرساینده و ناله سردهند؛ اما پای چاره‌جویی که به میان می‌آید، جوهره قلمشان به نفس می‌افتد و توان و حوصله از کف می‌دهند. اما اولویت با کدام مسائل و راهبردها و برنامه‌ها و ... است؟ براساس برداشت و تحلیلی که از شرایط در مقال و مجالی دیگر صورت گرفته است، مواردی که در ادامه می‌آید، اولویت‌های ما در حوزه داخلی ایران است که برای پیش‌بری انقلاب، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. براین اساس، آنچه در این متن مختصر آمده است، عنوان‌هایی هستند که بسیاری از آن‌ها دارای طرح‌های تفصیلی می‌باشند. شایسته یادآوری است که اولویت‌بندی‌های پیش رو، مقطعی است و ربطی به اولویت‌بندی‌های کلانی ندارد که مربوط به امروز و دیروز و فردا نیستند؛ اولویت‌هایی که در مسیر تمدن‌سازی انقلاب اسلامی، مهم و اثرگذار هستند. مانند: تحول علوم انسانی، تحول حوزه، تحول دانشگاه و نهاد علم، تحول نظام آموزش و پرورش، تشکیل دولت اسلامی، نگارش اسناد الگوی پیشرفت و ...

۲. بازسازی چرخه‌های گفت‌وگو سازی

گفت‌وگو سازی، یکی از ابرراهبردهای امام خامنه‌ای در مواجهه با بسیاری از مسائل و مشکلات است. چه آن که در پاسخ به هر تهاجمی از سوی دشمن و یا در تهاجم به دشمن، از مهم‌ترین ایده‌های ایشان تنازع گفت‌وگویی است که مبتنی بر آن باید گفت‌وگو خویشتن را خلق کنیم و آن را در جامعه گفت‌وگو سازی کنیم؛ همچون اقتصاد مقاومتی یا گفت‌وگو عدالت یا گفت‌وگو آزاداندیشی یا گفت‌وگو افزایش جمعیت و ... اما چرا گفت‌وگو سازی به خوبی پیش نمی‌رود و معمولاً نهادها و سازمان‌ها توفیقی در این باب ندارند؟ اگر از عدم فهم «گفت‌وگو سازی و فرآیندهایش» توسط تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان بگذریم، پاسخ این است که هر توصیه‌ای که به گفت‌وگو سازی می‌شود، با یک چالش بزرگ طرف است و آن لنگ بودن کمیت‌هاست برای گفت‌وگو سازی. نتیجه آن شده است که پس از سال‌ها داعیه‌داری گفت‌وگو سازی، بسیاری از گفت‌وگوهای انقلاب که در تنازع گفت‌وگویی می‌توانستند و می‌توانند برترین مهمات ما باشند، بر زمین می‌مانند و نتیجه تنازع، آن نمی‌شود که مطلوب حرکت انقلاب است.

گفت‌وگو سازی معمولاً به کار پرداخته و پربسامد تبلیغی و رسانه‌ای تعبیر می‌شود؛ این تعبیر از آن جهت اشتباه است که کفایت نمی‌کند. گفت‌وگو سازی در نظریه امام خامنه‌ای مراحل و شرایط و تعاریفی دارد که نباید از آن‌ها عبور کرد. اما از میان همه آن کارهایی که بر گفت‌وگو سازی لازم است، مهم‌ترین نقص امروز ما آن است که چرخه‌های ساده گفت‌وگو سازی ضعیف یا منهدم شده‌اند؛ هرچند که سازوکار گوناگونی از نهادها و بودجه‌ها و امکانات و ... برای ما فراهم شده است اما هوش گفت‌وگو سازی و چرخه‌های ساده و کارآمد دیگر در میان نیستند. حلقه‌های ساده‌ای که در دهه هفتاد میان اهالی مطبوعات، اهالی شعر، اهل تفکر و سخنوران به نام، نویسندگان و اهل قلم، اهل تبلیغ، مداحان و ... وجود داشت، جای خود را به ده‌ها سازمان و نهاد و کارگروه و جلسه و آیین‌نامه و بودجه و ... داده‌اند. آن‌ها که کارهای فاخر و دهان‌پرکن می‌سازند و ساختمان‌های زیبا و چشم‌فریب بنا می‌کنند و ده‌ها جلسه و آیین‌نامه و ... فراهم می‌آورند؛ اما نتیجه آن است که کمیت گفت‌وگو سازی لنگ است. ده‌ها کارگروه مطبوعاتی وجود دارد اما دیگر هیچگاه هماهنگی‌های بی‌نظیر دهه هفتاد و اوایل هشتاد را در هماهنگی تیتراها با هم شاهد نیستیم. ده‌ها معاونت و سازمان و کارگروه شعر و ... داریم اما دیگر آن جمع پرشور شاعران که شعر عدالت در همه کشور به مثابه یک مبارزه پیش می‌بردند و محفل به محفل فریاد کشیدند و ... را شاهد نیستیم.

صدها پژوهشگاه بنا کرده‌ایم و مجبه علمی پژوهشی تدارک دیدیم و نشست‌ها و آیین‌نامه‌ها و ... را نگاشتیم، اما هیچگاه نتوانستیم آن فضای آزاداندیشی و مناظرات و سخنرانی‌ها و کارزار فکری را دوباره تکرار کنیم و ... اما برای امروز اولویت نخست در تنازع‌ها و مبارزه‌های ما، تنازع گفتمانی است. در تنازع گفتمانی نیاز داریم که دوباره چرخه‌های ساده گفتمان‌ساز را بازطراحی کنیم و متناسب با زمانه و امکان‌ها و مخاطبان، چرخه‌هایی را با نیروهای جوان و پرتلاش و برخوردار از شجاعت، از نو بسازیم. چرخه‌هایی خودجوش که تنها به اثر می‌اندیشند و اسیر سازوبرگ‌ها و سازوکارهای نیستند. باید بپذیریم که سازوکارها، بیش از آن که رافع باشند، مانع گشته‌اند و ما را در حجاب دیوان‌سالاری فرو برده‌اند. لذا باید از حجاب دیوان‌سالاری بگذریم و آن را خرق و تصرف کنیم. اصلی‌ترین حلقه‌های ضروری این چرخه‌های گفتمان‌ساز عبارتند از: حلقه‌های شعر و اجراگر شعر، حلقه‌های اهل تفکر و ترویج، حلقه‌های عناصر تبلیغی اثرگذار، حلقه‌های فعالان دانشجویی گفتمان‌ساز، حلقه‌های نویسندگان شاخص، حلقه‌های مطبوعات، حلقه‌های هنرهای مردمی، حلقه‌های واژه‌سازی و نمادسازی و ...

۳. گفتمان‌سازی و ایجاد جریان مردمی اقتصاد مقاومتی

سترگ‌ترین چالش امروز انقلاب، اقتصاد است. چاره آن اقتصاد مقاومتی است اما اولویت در اقتصاد مقاومتی چیست؟ مردم، مردمی‌سازی و فعال‌سازی مردم اصلی‌ترین راهبرد اقتصاد مقاومتی هستند که تنها راه تحقق آن گفتمان‌سازی است؛ گفتمان‌سازی آن‌چنان‌که بیان شد، صرفاً تبلیغات پرمایه و گسترده نیست؛ بلکه فعال‌سازی بدنه‌ها و عناصر مردمی است. اقتصاد مقاومتی با همهٔ بگومگوهای شب انتخاباتی و تابلوهای رنگارنگ شهری و شعارهای پی در پی در محافل نماز جمعه و زیرنویس تلویزیون و ... هنوز تبدیل به گفتمان نشده است. بیشتر مردم اقتصاد مقاومتی را هنوز که هنوز است فهم نکرده و آن را بحثی حاکمیتی و تخصصی و دانشگاهی می‌پندارند که به زیست آن‌ها ربط چندانی ندارد. از مهم‌ترین اولویت‌های انقلاب، تبدیل اقتصاد مقاومتی به یک گفتمان مردمی و فراگیر است. برای آنکه این گفتمان مردمی شکل گیرد، بیش از هر چیز، باید بدنه‌های بزرگ اجتماعی گفتمان‌ساز برای آن شکل گیرد. مثلاً بدنهٔ کارگری با بازاری یا کشاورزی بزرگی که همگی در حال بسط گفتمان اقتصاد مقاومتی باشند و خود را صاحبان و مروجان و اصلی‌ترین منتفعان این گفتمان بدانند. لازم است تا

صورت‌بندی‌های ناصواب سیاسی موجود که طی حدود بیست سال گذشته شکل گرفته‌اند، سایه بر امر گفتمان‌سازی در حوزه اقتصاد مقاومتی نیاندازد و برداشت‌هایی ناظر به صف‌بندی‌های سیاسی از آن نشود. یعنی گارکران و تولیدکنندگان ایرانی، به دور از صف‌بندی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی، به صورت کاملاً صنفی و با لحاظ منافع ملی، علم اقتصاد مقاومتی را به دست بگیرند و ده‌ها لازمه گفتمان‌سازی آن را پیش ببرند. از محافل و نمادسازی‌ها و شخصیت مرجع سازی‌ها و شعارسازی‌ها و خلق رویدادها و آیین‌ها و ...

۴. به دست گرفتن گفتمان عدالت و ایجاد جریان عدالت اجتماعی

این حقیقتی است که ما در عدالت عقب‌مانده‌ایم؛ عدم اجرای اقتصاد مقاومتی، موج بیکاری شدید، رکود سنگین در تولید، بانک‌های ورشکسته، خالی شدن روستاها و افزایش حاشیه‌نشینی، گسترش آسیب‌های اجتماعی، گسترش جولان خوی سرمایه‌داری و تبرز اشرفیت و گسترش اتراف، قوت گرفتن اژدهای هفت سر فساد و تبعیض در ساختار دیوان‌سالاری، ضعیف شدن گفتمان عدالت‌خواهی در دانشگاه و حوزه، سیاه‌نمایی و فسادنمایی مکرر جریان‌های سیاسی مختلف و ... همگی جامعه مستضعفین را در وضعیت اعتراض سنگین قرار داده است. روح و روحیه انقلابی از این وضع به ستوه آمده است و آماده تحول یا افسردگی تاریخی عمیق است. این واقعیت که ما در آستانه یک اعتراض اجتماعی گسترده توسط محرومین و مستضعفین هستیم، واقعیتی انکارناپذیر است؛ اما جریان سرمایه‌داری لیبرال و تکنوکرات و توسعه‌زده و دشمنان این انقلاب که متهمان اصلی این وضعیت هستند، اولاً کارنامه پیشرفت و عدالت انقلاب را تاریک کرده و منحرف می‌کنند؛ ثانیاً انقلاب را متهم اصلی این وضع معرفی می‌کنند؛ ثالثاً خود به جای پاسخگودر جایگاه نابحق پرسشگر و مدعی و معترض نشسته‌اند، رابعاً برای انحراف حرکت انقلاب به سمت کرنش در برابر ظلم و ظالمان سوءاستفاده می‌کنند. این‌ها راهبردهای همیشگی مترفین در تاریخ در مواجهه با انقلاب‌های دینی و توحیدی است.

از این‌روی، چه من باب وظیفه انقلابی و دینی که «لیقوم الناس بالقسط» است و چه از در مقابله با کید و دسیسه دشمنان، باید پرچم عدالت اجتماعی را نیروهای انقلابی به دست گیرند و جامعه را به قیام در مسیر قسط هدایت کنند. البته این امر لوازم مهمی دارد که عبارتند از: الف) لزوم توأمان بودن عقلانیت، عدالت و معنویت

برای موفقیت و به انحراف نرفتن؛ ب) به میدان آمدن عدالت در منظومهٔ پیشرفت و به دام توسعه نیفتادن؛ ج) دارا بودن صفات عدالتخواهی توسط مدعیان و رهبران عدالت؛ د) همراه بودن عدالت با گفت‌وگو و گفت‌وگو سازی و متج شدن به برپایی مردم و ایجاد حرکت عمومی؛ ه) پشت‌از بودن محرومین و مستضعفین در این حرکت؛ ز) آمیختن جریان عدالتخواهی با امید و امیدآفرینی و عدم گرفتاری در یأس‌آفرینی نقادان شبه‌روشنفکر ناقد عالم و آدم؛ ح) و ...

۵. سامان دادن جدید به جریان عقلانیت و رشد عقلانیت در جامعه

از ساحت و سطح عقلانیت امت انقلاب که در وضعیت والا و اعلائی قرار دارد اگر بگذریم، جامعهٔ امروز ما به‌ویژه در مصرف رسانه‌ای و در سیاست‌زدگی‌های ژورنالی و انتخاباتی خود، دچار کاستی عقلانیت و نحوی حاکمیت رذیلگی و عیاشه‌گی شده است. گسترش ستاره‌پرستی در فضای مجازی و صداوسیما و پیروی بی‌چون و چرا از ستاره‌های برساخته رسانه و عبودیت‌وارگی در نسبت با ایشان، رقابت سیاسی دموکراسی‌مآبانه که پوپولیسم و عوام‌فریبی را به فرهنگ عمومی می‌کشاند، رسانه‌هایی که در خدمت این دو و برای فروش بیشتر و جذب مخاطب می‌کوشند و در این راه از ترشح بزاق مخاطب و رانت سیاسی، ارتزاق می‌کنند و ... همه و همه در کنار بروکراسی زده شدن جریان عقلانیت در پیچ و خم غارواره‌های پژوهشگاه‌ها و نشریات تخصصی و لفاظی‌های شبه تخصصی، سبب شده است تا بسیاری از کنش و واکنش‌های فرهنگ عمومی و موضوعات داغ روزمره مردم از عقلانیت لازم تهی گردد و شخصیت‌های مرجع تغییر کنند (و جعلها عالیها سافلها) و هیجان‌ها جولان دهند و رسوم ناصواب در فرهنگ رسوخ کنند و عرفان‌واره‌ها و متشابهات، دل‌ها و ذهن‌ها و ایمان‌ها را تاراج کنند و دین مناسکی و دینداری قشری روزیه‌رژ فربه‌تر شوند و محافل دینی ما را قبضه کنند و عدالت‌خواهی و عقلانیت و مبارزه در این محافل از نرخ بیافتد و هویت تاریخی و اندیشه‌های عبرت‌پژوهانه از هویت و شاکله‌های اجتماعی رخت بریندند و محیط دانشگاه و حوزه تهی از آزاداندیشی و گفت‌وگو شود و رذایل فرهنگ و هنر به اسم جذابیت رسانه‌ای شرافت پیدا کنند و ...

در چنین فضایی است پرسش «چه باید کرد» معنا پیدا می‌کند؛ مبتنی بر آنچه ذکر شد راهبردهای پیش‌رو اهمیت پیدا می‌کنند: الف) عقلانیت را از مبنای اشرافی که پیدا کرده است، باید به سمت مسأله‌محوری و راهبرداندیشی سوق داد تا علم و عمل در هم گره خوردند و مبنای به خدمت مبادی و مراد درآیند. جریان راهبرداندیش و تفکر خلاق باید به جریان غالب مراکز عقلانیت‌گرای ما تبدیل شود. ب) گفت‌وگو و آزاداندیشی باید تجلی عمومی مراکز پرورش عقلانیت ما شود. هرچیز همچون آزاداندیشی و بسط آن، عقلانیت را در جامعه پرورش نمی‌دهد. دانشگاه هرچند می‌تواند راحت‌تر پیش‌تاز شود، اما حوزه به طور ویژه باید سردمدار این امر شود. ج) دوباره جریان‌های پرطمطراق تبلیغی - تفکری چون دهه بیست، دهه پنجاه و دهه هفتاد شکل بگیرند و اهالی تفکر تبلیغی مهاجران هر روز محافل و مجالس گردند. چه آنکه همه در مساجد و جسیینه ارشادها و محافل مردمی، آخرین نظریه تحول تفکر اجتماعی و دینی را پی بگیرند. د) متفکرین بزرگ با برنامه‌ای مشخص و با ابتناء بر تربیت محیطی و تربیت در میدان مواجهه، درگیر مسائل جامعه و مردم شوند و به دور از تکلف‌ها و اشرافیت‌های مراتب و مناسک مراکز علمی و پژوهشی، در باب مسائل با مردم و خیل تشنگان اندیشه و حکمت سخن‌سرای و قلم‌فرسایی کنند. ه) درون‌گرایی جریان عقلانیت در ایران، به یک گفت‌وگوی جهانی بدل شود. آموذهای گسترده صورت گیرد و ترجمه به جای در خدمت روشن‌فکری بودن در آید و به کار و جریان انقلابی آید. و) و ...

۶. هدایت موج اجتماعی و جریان پرجنب‌وجوش خدمات اجتماعی

ما در عدالت عقب مانده‌ایم. قشر محروم و مستضعف جامعه بار زیادی از فشار را تحمل می‌کند؛ ولی نعمتان انقلاب، درگیر دودار سازندگی و تاخت‌وتاز سرمایه‌سالارانه اندیشه توسعه، در شکاف طبقاتی تحمیلی، در تحریم‌ها و بی‌عرضگی‌ها، در دورزدن تحریم‌ها و ... سخت تحت فشار قرار دارند. عموم مردم به‌ویژه محرومان، پندارشان این بود که با دولت‌های سازندگی و دوبری مهرورزی، مشکلات عرصه فقر و شکاف طبقاتی و نابرابری‌های قشری و ... رفع می‌شود اما نشد؛ زیرا همه کم‌وبیش اسیر اندیشه توسعه بودند و نابرابری را به ارمغان آوردند. رکود و بی‌کاری، تورم نیازهای اساسی زندگی، گران شدن امکانات عمومی زندگی مانند سلامت و آموزش و ... بیش از همه قشر محروم و مستضعف جامعه را گرفتار کرده است. در این وضع است که جریان

خدمات اجتماعی که یکی از رکن‌های حرکت انقلابی از همان روزهای نخست بوده، دوباره جان گرفته است. در سه چهار سال اخیر، امام امت با تغییر مدیران نهادهای انقلابی و یا تکلیف جدید به ایشان، مسأله خدمات اجتماعی و رفع آسیب‌های اجتماعی را به مسأله اول اکثر نهادهای انقلابی بدل کرده است؛ آستان قدس، کمیته امداد، بنیاد مستضعفان، سپاه و ... همه توان و عزمی دوچندان برای این مأموریت پیدا کرده‌اند. جریان خودجوش مردمی باز با فهم این شرایط و با امر ولی بخش عمده‌ای از توان خویش را بر این حوزه نهاده است. جریان تبلیغ و روحانیت نیز با هدایت رهبر انقلاب، به عرصه خدمات به محرومین (بیش از پیش) وارد شده است. خلاصه آنکه، جریان و موجی در میان عناصر انقلابی به راه افتاده است و در سوی دیگر، دولت نیز به سبب پیگیری مداوم ایشان، مسأله مقابله با آسیب‌های اجتماعی را پی گرفته است.

از طرفی دیگر جریان‌های عمومی خیریه‌ها، به‌ویژه با فضای رسانه‌ای جدید، رشدی عجیب به خود گرفته است. سازمان‌های جهانی نیز برای نفوذ و پیشبری برنامه‌های توسعه خویش در کشورها، به‌ویژه ایران، بر روی نهادهای مردمی و فعالیت‌های اجتماعی و خیریه‌ای سرمایه‌گذاری زیادی انجام داده‌اند. همه این امور سبب شده است تا شاهد موج اجتماعی و جریانی پرجنب‌وجوش در حوزه خدمات اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی باشیم. اما با این وجود، در عین ثمرات بسیار و امیدبخشی فراوان، غالباً هیجانی‌اند و از فحوا تهی. از این روی، به شدت نیازمند هدایت و عقلانیت می‌باشند. برنامه‌های جهانی توسعه، روح غالب اکثر این فعالیت‌ها هستند و گفتمان‌های غلط، خدمات اجتماعی را به تسخیر خویش درآورده‌اند. از این روست که انفاق‌ها و حسنات و حرکت‌های جهادی، در مسیر سازندگی، کم‌ثمر بوده و هستند و حتی گاهی مضر. باید یک کار عمیق و پراثر هدایتی با فعال شدن نهادهای متعدد فکری برای هدایت و حمایت فکری این جریان اجتماعی راه بیافتند. تا این جریان در خدمت اندیشه عدالت و پیشرفت باشد نه در خدمت برنامه‌های توسعه و سرمایه‌داری، تا مقوم اقتصاد مقاومتی باشد نه در خدمت فرهنگ تخدیری و مهاجرت و تعمیق آسیب‌ها تا از تجربه‌نگاری و کمک گرفتن از نمونه‌های نهضت‌های اسلامی بهره برند نه آن که از نو تجربه نموده و چراغ اختراع کنند، تا ... تکنوکراتیسم خطر بزرگ این جریان خدمات اجتماعی است که کنش‌گران آن به اسم نیروهای جهادپریرال به راحتی مبتلای به آن شده‌اند و می‌شوند.

۷. برآمدن نسل جوان جدید سیاست‌ورز و سیاست‌گذار با نگاه «نه به اصول‌گرایی و نه به اصلاح‌طلبی»

سیاست در جامعه امروز ایران به شدت نیازمند به ظهور یک نسل جوان است؛ نسلی تحصیل‌کرده، اهل تفکر، دارای شجاعت و مبری از معایب این نسل و نسل‌های گذشته انقلاب. انقلاب اسلامی، انقلاب است و می‌ماند تا هنگامی که مدام در پی تحول است. ثبات و آسودگی، سم مهلک انقلاب‌ها و جولان‌گاه دیوان‌سالاران و تکنوکرات‌ها و سرمایه‌داران است. تحول انقلابی، هم جسارت و شجاعت و همت جوانانه می‌خواهد و هم عقلانیتی مسأله‌مند و معطوف به شرایط زمانه. انقلاب، نسل‌هایی از پی نسل دیگر می‌خواهد که در تحولات روزگار در انقلابی بودن ثبات قدم داشته باشند. شکل‌گیری جریان اصول‌گرایی در دهه هشتاد، با همین منطق و منش صورت گرفت تا جریان انقلابی از چپ و راست و روحانیت و روحانیون عبور کند و تحول را به دست نسلی جوان و تحصیل‌کرده و دارای جسارت و دغدغه تحول بسپرد. «نه به اصول‌گرایی و نه به اصلاح‌طلبی» که هر دو به شدت تهای از معنا شده‌اند و دوباره تبدیل شده‌اند و همان قبیله‌های قشری و حزب‌واره‌های تهی، باید شعار این نسل باشد و الا نمی‌تواند تحول را به راحتی شکل دهد و گفتمان تحول‌گرایی را به دست گیرد. انقلاب اسلامی مسائلی شگرفی دارد که تحول نسلی، مبتنی بر آن‌ها شکل می‌گیرد؛ تحول اقتصاد و نظام بانکداری، تحول نظام برنامه‌ریزی (از توسعه‌گرایی به پیشرفت‌گرایی)، تحول نظریه دولت، تحول نظامات اجتماعی، تحول نظام آموزشی، تحول نظام علم و ... براین اساس، نباید این تحول نسلی در سیاست‌زدگی ریشه داشته باشد.

۸. ایجاد و به دست گرفتن جنبش‌های اجتماعی

وقتی سخن از جنبش‌های اجتماعی به میان می‌آید، منظور تحرکات اجتماعی نسبتاً منسجم برآمده از شبکه‌های بزرگ اجتماعی است؛ مانند: جنبش دانشجویی، جنبش دانش‌آموزی، جنبش کارگری، جنبش بازار، جنبش زنان، جنبش کشاورزان، جنبش‌های ادبی هنری، جنبش معلمان، جنبش مبلغان و نهادهای تبلیغی و ... این جنبش‌ها همیشه و در بیشتر کشورها، مبدأ بسیاری از تحولات اجتماعی هستند. جامعه را پویا و زنده نگه می‌دارند و حرکت‌های اجتماعی را رقم می‌زنند. گاهی حتی بیش از احزاب در تحولات سیاسی، نقش ایفا می‌کنند. برای عناصر خویش هویت‌ساز هستند و آن‌ها را در برابر هویت‌های متعارض مصون می‌دارند. اما پس از انقلاب

اسلامی، حاصل مجموعه عملکردهای ما، رهاسازی این جنبش‌ها بوده است. خطر سازمان مجاهدین، واهمه از اندیشه مارکسیسم، دولت‌های شدیداً محافظه‌کار و بسته، نظریه‌های رقیب (جوامع مدنی، طرف‌داری سیاسی و حزبی، طرف‌داری سلبریتی‌ها، موج‌های رسانه‌ای) و ... همه سبب شده‌اند تا سراغ سروسامان دادن درست به جنبش‌های اجتماعی نرویم. پنداشتیم که بسیج متولی این امر خواهد شد اما مدیریت بسیج، جز در برخی مقاطع خاص، هیچ‌گاه این بار امانت انقلاب را به دوش نکشید. حالا و با اولویت بسیار، انقلاب به سبب‌های گوناگون نیازمند ساخت و پرورش این جنبش‌های اجتماعی است تا گفتمان‌های اصیل انقلاب را در دست گیرند، تا سیاست‌ورزی سطحی را از خود متأثر سازند تا هویت‌های انقلابی اجتماعی تحول‌آفرین خلق کنند تا مأموریت‌های انقلاب را به دست گیرند و مسئولیت‌ها اجتماعی برای آن‌ها خلق کنند تا ...

۹. تغییر چهره تیپولوژیک عنصر انقلابی و انقلابی‌گری

از عنصر انقلابی، تعریفی تیپولوژیک ساخته شده است. نمادهایی ویژه از ظاهر لباس و بدن و آراستگی شاخص گشته‌اند و مرد و زن را با آن تیپ، انقلابی خوانده شده‌اند و با تیپ متفاوت غیر انقلابی. این تعریف تیپولوژیک، هویت قشری را تقویت کرده است. قشربندی مبتنی بر سبک زندگی که این روزها شتاب گرفته است، هم به کمک آن آمده است تا این تعریف تیپولوژیک قهار، روزبه‌روز منسجم‌تر و در عرصه‌های گوناگون پردامنه‌تر شود. در این میان، اصرار خاص رسانه‌ها، بر تصویرگری‌های خاص از چهره‌های متفاوت با این تعریف تیپولوژیک، در راهپیمایی‌ها و انتخابات‌ها، کاملاً نقض غرض بوده و در اصل، انگاره تفاوت داشتن آن‌ها و تعریف تیپولوژیک از انقلابی بودن را تقویت می‌کند. وضعیت انقلاب به دلایل گوناگون به نحوی است که باید این حصار خودساخته غیرواقعی را بشکنند و این چهره تیپولوژیک را تغییر دهد، تا بتواند بیش‌ترین یارگیری را از قشر باصطلاح خاکستری نماید و درهای محافظش بیش از پیش به روی چهره‌های متفاوت باز شود و سخنش از زبان‌های متفاوت شنیده شود. این بار مسئولیت را، البته نباید به سلبریتی‌ها سپرد؛ زیرا که چندین برابر آنچه منفعت دارند، مضار و تهلکه دارند. این پیامبران زیست غربی مدرن، بیش از آن که همراه ما شوند، مارا همراه فرهنگ خویش می‌کنند. هرچند سلبریتی‌ها، گاهی اگر جریان‌ی ریشه‌دار به راه افتاد می‌توانند در گوشه‌ای از آن نقش‌آفرینی کنند.

۱۰. تحول در اندیشه عمومی جناح مؤمن انقلابی در نسبت با دولت و نظریه دولت اسلامی

در شرایط امروز که جناح مؤمن انقلابی و جریان خودجوش انقلابی به ساختار دولت و نهادهای حاکمیتی، امید چندانی ندارد و دچار نحوی از افسردگی و رخوت زدگی شده است؛ در شرایطی که دولت‌ها از پی دولت‌ها، در عین موفقیت‌ها، در پیشبری مقاصد اصلی انقلاب، شکست‌های بزرگ را امتحان کرده‌اند؛ در شرایطی که انقلاب در مرحله سوم فرآیند خویش، سخت محتاج دولت اسلامی است اما سازوکارها و روندها، افق پیشروی روشنی را برای برپایی دولت اسلامی ترسیم نمی‌کند و ، در این شرایط لازم است تا تأملی جدی و جدید صورت گیرد در باب انگاره عمومی نسبت به «دولت»، تا از این افسردگی و رخوت و انتزاع، راه برون‌رفتی بتوان ترسیم کرد. از آن سوی، نظریه دولت - ملت که نظریه غالب سیاسی دو قرن اخیر در سراسر جهان بوده است، روزهای پایانی خویش را طی می‌کند و نظم‌های نوین جهانی در حال پدیدارشدن است. این تحول را می‌توان در متن‌های راهبردی و در سخنان بسیاری از استراتژیست‌های دنیا، خواند و شنید. در اندیشه امام خامنه‌ای نیز نظریه دولت اسلامی، دستخوش تحول شده است و آنچه که امروز در این باب بیان می‌کنند، با چارچوب و بنیان و نقشه راهی متفاوت از گذشته است. با این مقدمات، بایسته است که کارهای ذیل صورت گیرد:

الف) باید تحول گفتمانی جدی در بدنه حزب‌الله و جریان خودجوش مردمی صورت گیرد. این گفتمان موجود غلط باید تغییر کند؛ باید برای کسب قدرت و گرفتن دولت تمام هم و غم و ساماندهی و تشکیلاتمان را سروسامان دهیم تا در فرآیند انتخابات یا دیگر فرآیندها، به ساختارهای دولت موجود برسیم و کارهای انقلاب را در آن ساختار پیش ببریم. تا آن زمان وظیفه ما در خارج از ساختار، تمهید خویش و تربیت نیرو و تازه نفس شدن است.

ب) اما گفتمان درستی که باید به جای آن حاکم شود: «آن چه اولویت‌های انقلاب شمرده می‌شود از اقتصاد مقاومتی تا فرهنگ و علم، باید مطابق نقشه تمدنی انقلاب اسلامی پیش بروند. در نتیجه نباید معطل بود تا ساختارهای قدرت به دست ما بیافتد. قدرت واقعی در دست جریان‌های خودجوش مردمی است که باید آن‌ها را ساماندهی کرد و مقاصد انقلاب را با آن‌ها پیش برد».

ج) باید نهادهایی ساخت که کار آن‌ها هدایت، زمینه‌سازی، حمایت، انگیزه‌سازی و ... برای جریان‌های خودجوش مردمی باشد. تجربه‌هایی مانند بنیاد فرهنگی خاتم‌الوصیاء، برای برپایی نهادهای شبه حاکمیتی و شبه مردمی در پیشبری امور انقلاب تجربه‌ای گران‌بهاست که در اصل نظریه‌ نوین دولت اسلامی را پایه‌ریزی می‌کند. دولت‌واره‌هایی مبتنی بر توان خودجوش مردمی برای پیشبری اهداف و مأموریت‌های سترگ انقلاب.

۱۱. گسترش و بسط جریان‌ها و گفتمان و میدان عمل جهانی‌اندیشی در کشور

در چارچوب نظریه‌ مکتب انقلاب اسلامی (منظومه فکری راهبردی امام خمینی و امام خامنه‌ای)، جهانی‌اندیشی باید به محور فرهنگ عمومی و در رأس بسیاری از برنامه‌ریزی‌های فرهنگی قرار گیرد. جهانی‌اندیشی یک شیوه نگرش متفاوت به خود و جهان است که انسان را نسبت به وضعیتی فراملی مسئول و دغدغه‌مند می‌سازد و کنشگر. این جهانی‌اندیشی، نه فقط ضروری‌ترین مؤلفه فرهنگ انقلابی است که لازمه فرهنگ هر کشوری است که داعیه تمدنی دارد. جهانی‌اندیشی، یک شعار و یک تبلیغ نیست؛ بلکه تبعات بسیار دارد. ادبیات و رسانه و متفکران جهانی‌اندیش، دانشگاه‌های بین‌المللی، نهادهای متعدد فرهنگی اقتصادی فکری اجتماعی فراملی، نظام آموزش تعامل‌گر و دغدغه‌مند نسبت به بین‌الملل، و ... از تبعات این فرهنگ است. پذیرش بالای مهاجران به‌ویژه مهاجرت‌پذیری نخبگان و هم‌نشینی مردمان با ایشان و دخیل کردن ایشان در مسیر پیشرفت کشور، از لوازم مهم این جهانی‌اندیشی است. با تأسف میان داعیه ما و عمل ما فاصله زیاد است. فرهنگ عمومی ما، بسیار با این مؤلفه‌ها فاصله دارد. حتی اگر داخلی‌اندیش باشیم و داعیه‌های جهانی نداشته باشیم، راهکار حل بسیاری از معضات داخلی ما نیز، ریشه در حرکت مردمی گسترده در خارج از کشور دارد.

راهبرد خلاقانه امام راحل در تشکیل هسته‌های مقاومت از بخش بخش ایران تا سراسر جهان و تبدیل شدن این هسته‌ها به یک شبکه با عنوان جبهه جهانی مستضعفین، بهترین راهکار مردمی برای بسط جهانی‌اندیشی است. با نگاه جهانی‌اندیش، بسیاری از تهدیدواره‌ها، به فرصت‌های جدی برای انقلاب بدل خواهند شد. نهادهای فعال ما در حوزه بین‌المللی، با همه کارنامه‌شان، در این زمینه از موانع اصلی به شمار می‌آیند؛ زیرا که انگاره جدی آن‌ها کار تخصصی در حوزه بین‌الملل است و کار عمومی مردمی را مانع می‌پندارند و کساد شدن دکان. متأسفانه،

ملت ما با وجود تمام داعیه‌های تمدنی و جهانی‌اندیش، به شدت در فرهنگ عمومی جهانی‌اندیشی، ضعیف و غیر کنش‌گر است. حتی در حوزه‌های تخصصی فرهنگ و علم و ... هم این امر به مثابه یک بیماری، ما را به خود گرفته است. کمتر متفکر و شاعر و نویسنده و کارگردان و هنرمند بین‌المللی داریم که برای مخاطبان جهانی سخن بگویند و بسرایند و بنویسند. کمتر بازرگان و جریان اقتصادی - تبلیغی داریم که تجارت خویش را در خدمت کار فرهنگی تبلیغی جهانی ببیند. بسیار کم به سفرهای بین‌المللی تبلیغ‌گر می‌رویم و ...

۱۲. به دست گرفتن جریان بازبینی در قانون اساسی

دیر نخواهد بود که اصلاح قانون اساسی به یکی از پر بحث‌ترین و پر چالش‌ترین موضوعات فکری سیاسی روزگار ما بدل خواهد شد. بخشی از این طرح بحث، طبیعی است و لاجرم. زمانی که بر انقلاب گذشته است (۴۰ سالگی انقلاب اسلامی) و تحولی که در روح امت و انقلاب نهادینه شده است، بررسی آرمان‌ها، افق‌ها و کارنامه‌ها، تحولات نسلی، حوادث سیاسی اجتماعی مدیریتی جهان و ... ما را به سوی بحث‌های مهمی درباره انقلاب و میثاق‌های آن خواهد کشاند. امام خامنه‌ای در ابتدای دهه ۹۰ این طرح اصلاح را به دست گرفتند اما ظرفیت کشور، با این طرح بحث همراهی نکرد و موقعیتی بی‌نظیر برای انقلاب (اوج اقتدار و اوج زمینه تحول‌گرایی بیداری اسلامی) از دست رفت. پیش‌تازی جریان انقلابی در این مسأله و داشتن ایده‌های پیشرو درباره شیوه اصلاح قانون اساسی برای قوت‌بخشی به حرکت انقلاب، می‌تواند این جریانی که لاجرم به راه خواهد افتاد را مصون سازد و مبدأ خیرات و برکاتی برای تحول و پویایی انقلاب شود؛ و الا اگر جریان‌های اپوزسیون نظام و مخالفان حرکت انقلاب و ... این امر را به دست گیرند، به چالشی عمیق و فتنه‌ای سخت برای انقلاب بدل خواهد شد.

قانون اساسی ما، هر چند که یکی از متکامل‌ترین متون حقوقی در جهان و میثاقی شگرف برای انقلاب است؛ اما ظرفیت‌های غیرآزاد شده و نقایصی دارد که باید اصلاح گردد؛ آن‌چنان‌که یک بار اصلاح گشته است. اتفاقاً این ظرفیت‌ها، غالباً ظرفیت‌های بی‌نظیر انقلابی است که با کمی اصلاح اصول یا تبیین دقیق‌تر برخی دیگر از اصول، سبب خواهد شد که نظام مردم‌سالاری دینی، نظام ولایت فقیه و نظامات برآمده از عدالت و آزادی و

استقال و ... (شعارهای اصلی انقلاب) بهتر عمل کنند و انقلاب، بیشتر در مسیر آرمان‌هایش قرار گیرد. با این پیشتازی و با فرآیند و منطقی حکیمانه و با ایجاد یک میدان وسیع گفتگوی عقلانی در سراسر کشور، و احتمالاً اجرایی شدن اصلاح قانون اساسی، انقلاب اسلامی و امت انقلابی، به خواست خدا، پیش خواهند رفت؛ اما اگر این طور نباشد، ابتدا طرح بحث را منکوب می‌کنیم؛ سپس به دفاعی همه‌جانبه روی می‌آوریم و سرانجام با عقب‌نشینی، ممکن است برخی اصلاحاتی را بپذیریم که ما را به عقب براند یا نپذیریم و محکوم شویم به ثبات‌خواهی و محافظه‌کاری و عدم تحول‌خواهی و ... سرآخر هم سرافکنندگی و چالش می‌ماند برای انقلاب و انقلابی‌ها.

۱۳. همت گذاردن برای غلبه همه جانبه اندیشه و گفتمان پیشرفت

اندیشه پیشرفت یک گفتمان همه‌جانبه و فراگیر برای انقلاب است. این اندیشه، مبارزه‌ای آشکار دارد با تفکر و مرامی نهان و عیان به نام توسعه و سرمایه‌داری که تمام ظرفیت‌های مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را تسخیر کرده است. سابقه این تفکر توسعه، نه صرفاً مربوط به پس از انقلاب که حدود ۱۰۰ سال است که حاکمیت قهار در ایران و بسیاری از کشورها را به دست دارد. آشکار است از آن جهت که توسعه را تنها برنامه عقلانی و علمی و عملیاتی سعادت بشر معرفی می‌کند و نهان است، بدان سبب که اغراض حقیقی خود را زیر این پروپاگاندا و صدها حجاب دیگر مخفی می‌سازد. توسعه و توسعه‌گرایان در سراسر دنیا، امروزه با منظومه فکری عملیاتی توسعه پایدار ۲۰۳۰، بسیار عمیق‌تر، با شیوه‌هایی بسیار پیچیده‌تر، با اندیشه‌ای ترویجی و تدلیس شده‌تر و با برنامه‌ای گسترده‌تر برای تسخیر ملت‌ها و ثروت‌ها، عزم حاکمیت و استخدام سراسر تمام ظرفیت‌های دنیا را نموده‌اند. مبارزه با اندیشه‌ای به این پنهانی و آشکاری که بخش‌های زیادی از زندگی و جامعه ما را نیز تسخیر کرده است، نیازمند آگاهی مناسب، نقشه راه دقیق، گفتمان‌سازی گسترده و ... است.

امروزه نه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، نه گفتمان‌سازی و کشف، در بیان پیشرفت و در تقابل و گذار از توسعه، در میزان متناسب با آن چه باید و آن چه خواست امام خامنه‌ای است، پیش نمی‌رود. این عدم تناسب مبارزه و رها کردن میدان از سوی عناصر انقلابی و عدم فهم نزاع، خطر بسیار عظیمی را برای انقلاب اسلامی،

پدید آورده است. خطری در قواره‌های استحاله شدن و به استخدام در آمدن. برای این غلبه یا لااقل شکل‌گیری میدان مبارزه متناسب، کارهای بسیاری می‌توان انجام داد اما آنچه که در ادامه می‌آید، از نان شب واجب است:

الف) ایجاد یک بدنه مطالبه‌گر اثرگذار و ثابت قدم، برای مقابله با توسعه و مطالبه پیشرفت (به‌ویژه مطالبه از دولت، مجلس، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سپاه؛ ب) تبدیل موضوع پیشرفت به مسأله اول رقابت سیاسی در کشور (به عنوان زنده‌ترین رقابت گفتمانی روزگار ما) / دست‌بندی جناح‌ها و جریان‌ها بر اساس رقابت در میدان پیشرفت در تقابل با توسعه؛ ج) ایجاد فرآیندهای آموزشی گسترده میان نخبگان، عناصر اثرگذار، دانشجویان، طلاب، فعالان فرهنگی و ... در باره آن خطر عظیم و پنهان و این خواست بزرگ و مغفول؛ د) ایجاد یک بدنه تبلیغی گسترده در سراسر کشور برای خلق زبان مردمی و عمومی و آگاه‌سازی مردم؛ ه) تشکیل هسته‌های پیشرفت برای بسط تفکر انضمامی پیشرفت و ایجاد آگاهی گسترده محیطی متناسب با شرایط اجتماعی تاریخی؛ و) بسیاری از گفتمان‌های اجتماعی و مذهبی ما در تضاد با گفتمان‌های متناسب با پیشرفت هستند. یک نقشه راه و یک میدان نزاع گفتمانی جدی باید شکل بگیرد تا بتوانیم پیشرفت و عدالت را به گفتمان محوری جامعه تبدیل کنیم.

۱۴. بازبینی و باز آفرینی جبهه فرهنگی انقلاب

جبهه فرهنگی انقلاب، دغدغه‌ای دیرین است. از طلیعه‌های دهه هفتاد تا کنون. تلاش‌های زیادی نیز برای آن شده است. اما دغدغه، نه تنها حل نشده است که به همان تلاطم و تلالو سابق در صدر اولویت‌های انقلاب است. تجربه بنیاد فرهنگی خاتم الاوصیاء هرچند تجربه شکست‌خورده اما بسیار پرثمر و پرفایده است که می‌تواند عبرت‌های بسیاری برای گام بعدی داشته باشد. صدها صفحه مجال سخن لازم است تا بگوییم که امروز اولویت‌های جبهه فرهنگی انقلاب چیست؟ و متناسب با آن تجربه‌های رخ داده، و برآمده از ضرورت‌های انقلاب، چه باید کرد؟ اما در این مجال فقط به سه اولویت اضطراری آن اشاره‌ای می‌شود و می‌گذریم:

الف) نهضت بازگشت به مساجد با نگاه مدیریت اجتماعی: مساجد سنگر واقعی اما رها شده جبهه فرهنگی انقلاب است. باید با نگاه مدیریت اجتماعی و مدیریت محله و شهر، به مساجد بازگشت و واحدهای کوچک مردمی دولت اسلامی را، در هر کدام از آنها پایه‌گذاری کرد و آنگاه شبکه‌ای حقیقی از این سنگرها، تشکیل داد ... ب) ورود جدی جبهه فرهنگی انقلاب به جهانی‌اندیشی و اقدامات متناسب با آن؛ ج) حضور جدی و مسئولانه جبهه فرهنگی انقلاب در مسائل اجتماعی مانند اشتغال، اعتیاد، سرمایه اجتماعی انقلاب، مسأله بروکراسی و دیوان‌سالاری ناصواب آزاردهنده، مسأله اشرافیت مسئولان، مسأله شفافیت در جامعه و ... د) به دست گرفتن عرصه‌های فرهنگی مردمی که تا به امروز از حضور عناصر انقلابی تهی مانده‌اند مانند پدیده سفر و گردشگری، پدیده سرگرمی، پدیده آموزش و پرورش، امورات گوناگون مرتبط با سبک زندگی، ورزش، مصرف، صله رحم و ... (البته باید برای این امور، ابتدا تعریف نسبت‌های درست کرد و الا شاهد کارهای کاریکاتوری بسیاری خواهیم بود). ه) سرمایه‌گذاری عظیم بر هنرهای مردمی به جای سرمایه‌گذاری بر هنرهای فاخر غیرمردمی و غالباً اشرافی؛ سرمایه‌گذاری بر موسیقی‌های مردمی، مقامی و محلی، سرمایه‌گذاری بر تئاترهای مساجد و مدارس و خیابانی، سرمایه‌گذاری بر نقاشی‌های اجتماعی و گرافیتی، سرمایه‌گذاری بر صنایع دستی، سرمایه‌گذاری بر معماری خانه و مسجد و حسینیه و محله و ... و) بازطراحی حضور اجتماعی گسترده مبارزانه جناح مؤمن انقلابی و بدنه مردمی انقلاب در فضای مجازی؛ بر خلاف ایده حاکم امروز یعنی به شیوه شبه تخصص‌گرایانه اما منفعانه و غیرگسترده عناصر خاص جبهه فرهنگی؛ ز) تمرکز و تأکید ویژه جبهه فرهنگی انقلاب بر شبکه‌سازی اجتماعی؛ نه صرفاً در فضای مجازی؛ بلکه در فضای حقیقی اجتماعی. شبکه‌سازی اجتماعی یک شیوه مدیریت فرهنگی است که با طرف‌دار جمع کردن، با محفل‌گردانی، با کار تربیتی، با فعالیت رسانه‌ای و مجازی، با کار شبه‌حزبی و تشکیلاتی و ... با همه این‌ها فرق دارد و همه این‌ها در حکم مقدمه برای آن هستند. شبکه‌سازی اجتماعی، امروزه در دنیا، از مهم‌ترین عرصه‌های فرهنگی است که بنای کارهای بزرگ فرهنگی در دنیا، بر آن نهاده می‌شود و متخصصان این شبکه‌سازی‌ها، عنان هیأت‌های اندیشه‌ورزی بزرگ را به دست گرفته‌اند.

۱۵. نهضت محرومین

نهضت محرومین، یک راهبرد کلان، نظریه و گفتمانی جامع برای انقلاب و یک نقشه راه جامع اجتماعی است؛ نه یک برنامه‌ریزی هیجانی سیاست‌زده برای پیامدهای پوپولیستی و عوام‌فریبانه دموکراسی. نهضت محرومین، وجهی از همان نظریه جامع اجتماعی مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی است که بر روی پایه بودن حرکت محرومین برای انقلاب اسلامی، تأکید دارد. تأکید بر «نهضت» دلالت بر حرکت منسجم اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی قوی و هدف‌مند و برخوردار از افق‌های انقلابی است. آنچه که امروز در باب موج و جریان خدمات اجتماعی، دارد رخ می‌دهد، در وجوه بسیاری در تضاد با نگاه نهضت محرومین است. اساساً نظریه خدمات اجتماعی در دنیا، در خدمت جریان سرمایه‌داری مافیایی و پیچیده است و سازمان‌ها و نهادها و مافیاهای توسعه، خود بزرگترین داعیه‌داران و متولیان خدمات اجتماعی هستند. در ایران نیز این تأثر و تحت‌اشراف بودن، روزبه‌روز بیشتر می‌شود. مسأله محوری نهضت محرومین، قیام به قسط اجتماعی است که باید از محرومین و کوخ‌نشینان و مستضعفین شروع شود. «قیام»، «قیام به قسط و عدل»، «محرومین و مستضعفین» و ... مفردات اصلی این نهضت هستند که ضمن تبیین، باید در چکاد برنامه‌ها و سیاست‌ها و ... قرار گیرند و دامنه‌ها را بسازند.

در نهضت محرومین، مسأله محوری برپایی عدالت با تمام ماحظات مهم آن است. مانند فراهم نمودن سه‌گانه «عدالت، عقانیت و معنویت»، توأمان بودن «عدالت و پیشرفت» و ... در این نگاه، خروج محرومین از محرومیت اجتماعی و محور نبودن آن‌ها در مسائل اجتماعی راهبرد اصلی است. دادن اعتماد به نفس، آگاهی‌بخشی، ایجاد انسجام اجتماعی، فراهم نمودن شرایط برای خروج از حاشیه جامعه، سرمایه‌گذاری بر جوانان و عناصر تحول‌گرا، آرمانی کردن زیست محرومین، ساخت نهادهای اجتماعی دارای قوت مدیریت گسترده اجتماعی و ... از راهبردها و راهکارهای محوری این نهضت به شمار می‌آیند. نهضت محرومین، ضمن آن که باید محور آرمان‌های انقلاب و دغدغه‌ها و برنامه‌های عظیمش بشود، بیش‌ترین مبارزه را با طبقه مترفین و اشراف جامعه چه در سیاست و اقتصاد، و چه در رسانه و تبلیغ و ... دارد. باید باور داشت که قیام اجتماعی گسترده محرومین، اصلی‌ترین زمینه تحقق دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی خواهد بود.

۱۶. نوسازی معنوی و بازطراحی معنویت

معنویت، ساحتی از وجود انسان و جامعه است که اگر معطوف به شرایط زمانه و اقتضای مخاطب و ... برایش اندیشیده نشود، می‌تواند مبدأ بحران‌ها و مسائل اجتماعی گوناگون باشد. اما امروزه، در نهادهای ما، معنویت در اکثر مدیریت‌های اجتماعی، امری سخیف، غیر اولویت‌دار و بسیار نازل در نظر گرفته می‌شود. کسی یادش نمی‌آید که مجلس و دولت و بزرگان سیاسی اجتماعی ما در بزنگاه‌هایی همچون انتخابات و برنامه‌های سالانه و بیان اولویت‌های اجتماعی و ... از آن، به مثابه یک اولویت یاد کنند. مقوله اخلاق اجتماعی و سبک زندگی که زیرساخت بسیاری از برنامه‌ریزی‌های اجتماعی است، برآمده از مقوله معنویت است. این در حالی است که اندک نگاه عبرت‌پژوهانه به تاریخ، به ما گوشزد می‌کند که این برنامه‌ریزی برای معنویت بوده است که در بسیاری از دوره‌های تاریخی ما، منشا و مبدا تحولات شگرف اجتماعی سیاسی اقتصادی شده است. ما امروز با سه خطر بزرگ و سه جریان پیچیده در معنویت روبه‌رو هستیم: نخست خطر عرفان‌واره‌های نوپدید است که جولانی بی‌رقیب در میل به معنویت در جامعه دارند که هر دم به طریقی و طریقتی، جلوه‌گر می‌شوند. دوم خطر جریان‌های انحرافی دینی است که خود را به عنوان عرفان اصیل و ناب دینی، معرفی می‌کنند؛ آن‌ها خود دو دسته‌اند: یا وجه تخریری و اعتزال و انتزاع دارند یا وجه قشری‌گرایی و ظاهرگرایی شبه‌عرفانی. دسته اولی‌ها جلوه ویژه‌شان را در کشف و شهودها، سیروسلوک‌های اعتزالی غیراجتماعی، مدیریت جامعه با گریز از اختیار و عقانیت، و ... نشان می‌دهند و دسته دومی‌ها، (چه در وجه هیات‌اش و چه در وجه انجمنی‌اش)، آداب مناسکی و توسلات، تمرکز افراطی بر کرامت اهل بیت و نجات به هر نحو توسط ایشان، جایگزینی مدیریت عواطف و احساسات اجتماعی به جای عقانیت و شریعت و ... را بر تارک اولویت‌های خویش نشانده است. هر دو این‌ها با عرفان و معنویت در مکتب انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی (ص) و نظریه عرفانی امام خمینی و امام خامنه‌ای، فاصله بسیار دارند.

سومین خطر، خطر معنویت‌گرا شدن لیبرالیسم و آداب‌مند شدن سرمایه‌داری و سنت‌ساز شدن توسعه است. به طور واضح زبان جدید و اسناد جدید توسعه در جهان، مراسمات و آیین‌هایشان و ... همه به سوی یک نظام معنویت برساخته پیش می‌روند که بسیار مورد استقبال سیاست‌مداران، رسانه‌ها و مترفین و غرب‌زدگان و ... در سراسر جهان گرفته است. این معنویت برآمده از نگاهی به دین طبیعی استکه وامدار مسیحیت تحریف‌شده، اسلام آمریکایی و اندیشه امروزی یهود و اندیشه‌های دیروز فراماسونری است و البته همه را به استخدام گرفته است.

باید با این سه خطر تقابل و مبارزه داشت و این ممکن نیست مگر با منظومه عرفان اسلامی ناب که برآمده از نظریه‌هایی همچون «نظریه قیام» و «نظریه جهاد»، «نظریه ولایت»، «نظریه پیشرفت مادی و معنوی توأمان» و ... است. باید برای تشنگی بی‌نظیر معنویت جامعه، جریان‌ها و آیین‌ها و سلوک‌های معنوی انقلابی را خلق کرد.

۱۷. به دست گرفتن گفتمان آزادی

آزادی به سبب وجود اختیار در انسان، در همیشه تاریخ، از خواست‌های جدایی‌ناشدنی انسان و جامعه بوده است (آن چنان که عبودیت و تبعیت نیز). آزادی از شعارهای ناب و محوری انقلاب اسلامی است. هر چند که شعار آزادی، از مهمترین شعارهای بیشتر حرکت‌های اجتماعی بوده و هست اما انقلاب اسلامی به آن جلوه‌ای متعالی بخشید: آزادی از استبداد، آزادی از استعمار، آزادی از سلطه بیگانگان و استقال اجتماعی، آزاداندیشی و آزادی بیان، آزادی محرومین از سیطره اشراف و مترفین، آزادی توده‌های گوناگون اجتماعی از حصارهای طبقاتی، آزادی از رسوم ناصواب تاریخی، آزادی زنان از سنت و فرهنگ غلط زن شرقی و زن غربی، آزادی از عبودیت اولیاء طاغوت با عبودیت الله، آزادی از سیطره توسعه غربی و شاخص‌ها و روندهای قهارانه‌اش و سازمان‌های تحمیرگر و تحریم‌گرایش، آزادی معنوی و ...

اما جریان‌های قشری و سطحی دینی، با کوته‌نظری، خود و آیین خود را در تضاد با آزادی معرفی می‌کنند و از ترس شعارهای لیبرالی، عطای شعار آزادی را به لقایش می‌بخشند. بی‌آن‌که عنایت داشته باشند که با سرکوب این خواست فطری، یکی از سرمایه‌های اساسی خویش را از کف داده و میدان را به حریف لیبرال واگذار کرده‌اند و جولان‌گاهی ساخته‌اند برای جذب اجتماعی لیبرال‌ها و غرب‌زده‌ها و جریان‌های انحرافی و

امروز جامعه ما عطشناک آن است که پرچم آزادی در کنار عدالت، در میان دیگر داعیه‌های انقلاب، برافراشته شود. طرفه آن که تمام غرب، تمام داعیه‌اش بر علیه ما، همین آزادی است و حیرت‌آور آن که ما به جای تنازع با این حربه، تنها و منفعانه، از بی‌بندباری زنهار می‌دهیم. از این روست که امام خامنه‌ای، متهم‌ترین نهاد در باب آزادی را، متولی به دست گرفتن آزادی‌های مشروع مردم می‌داند تا انگاره‌های پوسیده موجود و برساخته

از دستگاه رسانه‌ای و تبلیغی غرب را متزلزل کنند و تنبهی به ما دهند که تا چه میزان از این امر ضروری انقلاب اسلامی و اسلام ناب، غافلیم.

یک نکت در انتها لازم است و آن تاکید بر آزاداندیشی است. در میان آزادی‌ها و داعیه‌های آزادی‌طلبانه انقلابی، هیچ کدام به اندازه آزاداندیشی مورد تاکید نیست. هم عقلانیت اجتماعی را پرورشی عظیم می‌دهد هم کارزاری فکری به راه می‌اندازد که در برابر رذیلتی جریان سرگرمی‌گرا (ایترتینمنت) در رسانه و فرهنگ عمومی، ایستادگی می‌کند و صد اسف که امام دوران‌دیش ما صدبار به کوتاه‌اندیشان انقلابی مسئول گفته‌اند و آن‌ها گوش نکرده‌اند و تنها اگر کاری کرده‌اند، پژواک‌بار، تکرار و تکرار و تکرار کرده‌اند. جریان انقلابی، اگر انقلابی است باید این غربت را پایان دهد و این شعار آزادی و آزاداندیشی را بر سرودست گیرد.

۱۸. ایجاد جریان‌های مردمی موازی نهادهای مدیریت اقتصاد

وضع اقتصاد ما خوب نیست. جریان سرمایه‌داری و توسعه‌مدار لیبرال، گلوگاه‌های اقتصادی را به دست گرفته است. بانکداری ما از ربوی‌ترین سیستم‌های بانکی جهان به شمار می‌آید و خائنانه جریان نقدینگی کشور را به ابطال و پول‌بازی گرفته است. سیاست‌های واقعی و اعمالی اقتصادی، خلاف اقتصاد مقاومتی است و نهادهای بزرگ اقتصادی، مقاومتی شگرف دارند در برابر اقتصاد مقاومتی. اقتصادمان صنعت‌محور، نفت‌زده، شهرگرا، واردات‌گرا و مصرف‌زده است؛ اقتصادی آشفته از حیث شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی، بیمار از رشوه و رانت و عدم شفافیت، غیررقابتی و ... تحلیل دشمنان آن است که اگر کمر انقلاب در اقتصاد دو تا شود، کار جبهه حق تمام است. از این رو تحریم از پی تحریم می‌آید و شبکه‌های بزرگ نفوذ، بر اقتصاد و آشفتنی آن تمرکز گرفته‌اند. برنامه‌های توسعه و اندیشه توسعه نیز بر همه سیطره افکنده است و حتی سپاه و بنیاد مستضعفان و کمیته امداد و بنیاد شهید و آستان قدس و ... هم در حوزه اقتصاد، نوکر بی‌جیر و مواجب این اندیشه و نظام هستند. تکنوکرات‌هایی که به خود جرات و شجاعت برورفت از نظم فاسد موجود جهانی را نمی‌دهند.

جریان‌های انقلابی از دانشگاهی و حوزوی گرفته تا فکری فرهنگی، از اجتماعی و سیاسی گرفته تا رسانه‌ای تبلیغی، همگی از مسأله اقتصاد و ابعاد آن و ضرورت‌های تحول و انقلاب در آن، غافل هستند و بی‌سواد:

نظام حوزوی و فقهی ما، هر چند تکانه‌هایی خورده است اما شوربختانه و منفعانه، هر آن چه لیبرالیسم به میدان می‌آورد، با الفاظ فقهی، مهر امضا می‌زند. اهل تفکر و اهالی علوم انسانی و مدعیان جبهه فرهنگی انقلاب نیز، سکولارمآبانه، اقتصاد را از فرهنگ و تفکر جدا دانسته و به اهلش، یعنی همان نااهلان همیشگی سپرده‌اند.

اهل سیاست و رسانه که غالباً جذابیت و جمع کردن طرفدار برای کسب قدرت بیشتر، بیشتر از هر چیز برایشان اصالت دارد، اقتصاد را شعارزده و جهت رقابت، به استخدام گرفته و چون عمیق نشده‌اند، ملعبه‌وار لفاظی‌اش می‌کنند، اما در بزنگاه قدرت، غالباً همان می‌کنند که تکنوکرات‌ها و لیبرال‌ها می‌کردند؛ آن چنان که در اقتصاد این سال‌های پس از جنگ، میان اهل سیاست، با همه رنگارنگی‌شان و رقابت‌نمایی‌هایشان، اتفاق بوده و هست؛ همگی لیبرال می‌اندیشند و توسعه‌زده برنامه‌ریزی می‌کنند و پوپولیستی شعار می‌دهند. اما دفاتر مراجع و نهادهایی همچون سازمان اوقاف و ستاد زکات و ... هم به باطل ره طی می‌کنند و از دایره حرکت اقتصادی، به کلی برکنار نشسته‌اند. انگار نه انگار که هستند و مسئولیت‌های شگرفی در فقرزدایی و مدیریت اقتصادی جامعه بر عهده دارد در این میان، همچون آب حیات، برای انقلاب در اقتصاد و برای اقتصاد در انقلاب، لازم است تا کارهای زیر به سرعت رخ دهد: الف) باید جریان‌های گسترده خودجوش مردمی در مبارزه با اقتصاد توسعه‌زده و لیبرال به راه بیافتند. آن‌گاه لازم است که این نهادهای گسترده خودجوش، شبکه و جبهه شوند و جریان‌های اجتماعی ایجاد کنند. ب) باید جریان فکری فرهنگی گسترده اقتصاد مقاومتی و مبارزه با اقتصاد لیبرال به راه بیافتد و بسط پیدا کند. ج) باید از فرصت فتاوی‌های مراجع و علما بهره گرفت و جریانی پر طمطراق و پر شور و گسترده در حوزه برای عبور از اقتصاد سرمایه‌داری و انقلاب در اقتصاد و پرورش نظریه‌های اقتصاد اسلامی به راه انداخت. د) باید آیین‌ها، روندها، جریان‌ها و سنت‌های مردمی انقلابی مقابله با اقتصاد لیبرال را تقویت کرد و به آن‌ها پروبال داد. جریان‌هایی مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه در مساجد یا صندوق‌های وام‌های خانوادگی یا جریان‌های سرمایه‌گذاری اسلامی یا وقف و ... ه) همچنین باید حرکت‌های هنری، رسانه‌ای و نمادین تقابل با این اقتصاد نیز تقویت شوند. البته حرکت‌های مردمی و به صورت مردمی. ز) نهادهایی مردمی از نخبگان حوزوی و دانشگاهی برای شاخص‌گذاری و ارزیابی شکل گیرد تا هژمونی شاخص‌های لیبرال در ارزیابی‌ها را دچار چالش جدی کند و سیطره مطلق و بی‌چون‌وچرایشان را بشکند. اگر این نهادهای علمی شکل گیرند، امید است تا در ارزیابی‌ها، شاخص‌های شاخص‌های مرتبط با اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی بیش‌تر جلوه‌گری داشته باشد.

«تذکرات»

دو امر هستند که در عین اولویت بودن، اما به هیچ وجه نباید به عنوان اولویت مستقل و دارای اصالت، طرح شوند:

أ) رسانه

شاید اگر این پرسش که «اولویت امروز انقاب چیست؟» را از اکثر عناصر انقلابی بپرسند، در صدر پاسخ‌هایشان رسانه باشد. اما تجربه سازمان اوج و سازمان سراج و شبکه افق و جشنواره عمار و جشنواره سینما انقلاب و بنیاد روایت و ... نشان داد که اولویت دادن به رسانه به صورت مستقل، ما را دچار اشتباهات بزرگی خواهد کرد و نظام برنامه‌ریزی و راهبرددانشی ما را گرفتار خطا می‌کند. درست است که همه این تجربه‌های بیان شده، ثمرات مهمی دارند و برخی و بخشی از نیاز انقلاب در حوزه رسانه، هر چند از حیث تکنیکی و ساختاری و نهادی و ... تا حدودی مرتفع شده است، اما نیاز بزرگ‌تر انقلاب در حوزه گفتمان‌سازی و جریان‌سازی رسانهای و تبلیغ جهانی و تحول‌سازی در سبک زندگی و فرهنگ و ... هرگز مرتفع نشده است. این بدان جهت است که رسانه اساساً نباید به عنوان یک متغیر مستقل برای مبارزه در نظر گرفته شود و الا نگرش تکنوکرات و فن‌سالاری و دیوان‌سالاری و نمایشگری و اشرافیت فرمی و محتوایی غلبه خواهد کرد. آن چنان که در این سازمان‌ها و حرکت‌ها، این اتفاق رخ داده است و ثمره آن نشده است که توقع می‌رفت.

رسانه باید در کنار ده‌ها مؤلفه دیگر تبلیغی هنری تعلیمی، در ذیل مقولات تحول‌آفرین در فرهنگ تعریف شود. مثلاً می‌خواهیم روحیهٔ ایثار را در جامعه تقویت کنیم یا آمریکاستیزی را به اوج برسانیم یا سنتی را ایجاد نماییم یا عادت ناصوابی همچون بی‌انضباطی اجتماعی را مرتفع کنیم، آنگاه رسانه باید در کنار ده‌ها مؤلفه دیگر، کاملاً معطوف به میدان اثربخشی، وارد میدان شود، چرخه‌های گفتمان‌سازی شکل گیرد، بدنه‌های اجتماعی به میدان بیایند و فرآیند‌ها، شکل گیرند و ... تا اثر در میدان خودش را نشان دهد. از این روی، رسانه در کنار همه این ۱۷ اولویتی که بیان شد، باید بیاید و نقش آفرینی ویژه کند، اما اگر خودش را اولویت مستقل معرفی کنیم، تجربه اثبات کرده است، که فرم‌زدگی و تکنیک‌زدگی و بروکراسی و اشرافیت هنری، تمام توجهات و بودجه‌ها و توان‌ها را به سوی خود خواهد کشید، اما تأثیر اندکی خواهد گذاشت.

ب) امیدآفرینی

یکی از اولویتهای مهم انقلاب، امروز امیدآفرینی است. فتنه‌ای عظیم‌تر از یأس و ناامیدی و انفعالی که این روزها در فضا آکنده شده است، نیست. این چالشی حقیقی و عظیم است که اتفاقاً توسط عناصر انقلابی، به آن دامن زده می‌شود. تا آن جا که بزرگترین نظامی که غرب و آمریکا را به چالش کشیده است و هر روز درباره بر هم خوردن نقشه‌هایشان در منطقه و عالم توسط او، سخن می‌گویند، باید در میان محافل مردمان خودش، از کار آمدی و عدم ناکارآمدی‌اش، دفاع کند. رقیبان سیاسی و ژورنالیست‌های همیشه منتقد، چه دولتی‌ها، چه اصلاح‌طلبان، چه اصولگرایان، چه احمدی‌نژادی‌ها، چه طرفداران میرحسین و خاتمی، چه برنامه‌ریزان سپاهی و ... همه با هم بر یک امر و یک قرائت اتفاق نظر کامل دارند: «وضع انقلاب خوب نیست. امروز بدتر از دیروز و دیروزهاست. فساد و بی‌لیاقتی همه را سراسر گرفته است. باید از این آشفته بازار یک منجی ما را نجات دهد. جوانان دیگر به انقلاب اعتقاد ندارند. وضع فرهنگی در حال انفجار است و تمامی بنیان‌های فرهنگی در حین فروپاشی است. اقتصاد دیگر در انتهای دره نابودی است... در آستانه سقوطیم و برای این سقوط باید برنامه داشته باشیم» ... اما همه این گزاره‌ها، با نگرش و وضع‌شناسی و تحلیل‌های امام خامنه‌ای فاصله‌ای شگرف دارد. از این روست که میان نظام اولویت‌ها و برنامه‌ریزی‌های ایشان با امام خامنه‌ای، همیشه فاصله‌ای شگرف وجود دارد. امیدآفرینی امروز از نان شب هم برای انقلاب واجب‌تر است. اما با همه این وجوب، نباید به عنوان گزاره‌ای مستقل و اولویتی جدا از اولویتهای دیگر در نظر گرفته شود. مگر مستقل باشد چه می‌شود؟ به صورت خیلی ساده، نهادهای مختلف تبلیغاتی نظام، شروع خواهند کرد به تبلیغات پرمطراق از موفقیت‌های انقلاب؛ نهادهای عملگرا نیز شروع خواهند کرد به اجرای پروژه‌های نمایشی بسیار بزرگ. هر دوی این ایده‌ها، وضع را بدتر خواهد کرد و گزاره عدم کارآمدی را تقویت خواهد کرد. از این روی امیدآفرینی باید روح حاکم بر تمام آن اولویتهایی باشد که گفته آمدند و به آن‌ها افقی مناسب می‌بخشند. مثلاً بسط جهانی‌اندیشی، کاما می‌تواند امید را تقویت کند و برآمده از نگاهی امیدآفرین باشد. یا جریان خدمات اجتماعی اگر به درستی ره پیماید و به صلاح رود، خود یکی از امیدآفرین‌ترین حرکت‌ها خواهد بود اما اگر مسیر ناصواب امروز را پیماید، اتفاقاً کاملاً در خدمت یأس‌آفرینی و زیر سؤال بردن کارآمدی نظام است. امید که مبدا اثری شود و به دعای صاحب الزمان برکت گیرد.